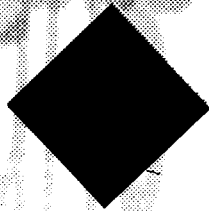


نگاهی به زندگی هانس ژرژ گادامر



Hans Georg Gadamer

کتاب «ملاقات با گادامر»

به مناسبت صدمین سال تولد گادامر، کتابی به نام «ملاقات با گادامر» منتشر شده است که شامل ۲۰ مقاله (۱۷۵ صفحه) از ۲۰ تن از شاگردان نمونه اوست که در دانشگاه‌های مختلف آلمان، ایتالیا و غیره مشغول تدریس و تحقیق می‌باشند. در اینجا مقاله «گادامر به عنوان متفکر و معلم» از آقای پروفیسور والریو ورا (Valerio Verra) انتخاب و ترجمه شده است.

هانس ژرژ گادامر به عنوان متفکر و معلم

گادامر در حدود چهل سال پیش اثر مهم خود را به نام *حقیقت و روش* (Wahrheit and Method) به رشته تحریر در آورد. او در این کتاب فلسفه و هرمنوتیک (تفہیم و تأویل) را برای پیروانش توصیف کرده و در راه انتشار و جا افتادن آن زحمات زیادی را تحمل کرده است. من بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷ میلادی به مدت ۴ ترم پیش او فلسفه تحصیل کرده‌ام. بنابراین بسیار مشکل است تصویری را که از فلسفه او دارم با تصویر فعلی گادامر مقایسه بکنم؛ زیرا او تأثیر زیادی روی من و فعالیت‌هایم داشته است. با این حال این دو تصویر فلسفی از او، دو راه فکری متفاوت را نشان می‌دهند. چون گادامر به عنوان معلم، دو خصوصیت ویژه داشت: یکی تمایلات^(۳) و دیگری منش‌های او^(۴) که من توانستم روابط آنها با خطوط اساسی فلسفه هرمنوتیک

گادامر در روز ۱۱/۲/۱۹۰۰ در شهر ماربورگ به دنیا آمد. بعد از اخذ مدرک دیپلم به تحصیل در رشته‌های زبان آلمانی، تاریخ و فلسفه در دانشگاه‌های ماربورگ و مونیخ پرداخت (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲).

در سال ۱۹۲۲ به اخذ درجه دکتری فلسفه از دانشگاه ماربورگ نائل شد. در سال ۱۹۲۸ تز پروفیسوری خود را، پیش هایدگر نوشت. ما بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۶ در دانشگاه‌های لایپزیک و فرانفکورت، اخلاق و زیبایی‌شناسی تدریس می‌کرد. از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ جانشین یاسپرس در دانشگاه هایدبرگ شد و بعداً با اینکه بازنشسته شده بود به مدت ۲۰ سال در دانشگاه‌های بونن، ماساچوست و واشنگتن تدریس می‌کرد. در سال ۱۹۸۹ سمینار بین‌المللی فلسفه با همکاری او افتتاح شد. او عضو آکادمی‌های مختلف فلسفه بود و به گرفتن مدال هگل و مدال آکادمی ملی روم نائل شد.

کتاب‌های مهم او عبارتند از: اخلاق افلاطون، افلاطون و شعر، گوته و فلسفه، هگل و دیالکتیک قدیم، حرکت پدیدارشناسی^(۱) و بالاخره اثر مهم او یعنی «حقیقت و روش» است. او نظریه هرمنوتیک^(۲) را با استفاده از روش تفسیر دیلتای (Dilthey) و روش تحلیل وجودی هایدگر ارائه داده است که روش تفہیم و تأویل در تحقیق علوم انسانی است و حقایق تاریخی باید بر اساس آن فهمیده و تأویل شود.

آن زمان او را پیدا کنم.

اولین ویژگی مکتب او این بود که به مسائلی که حتی در بدو امر ساده و نامناسب به نظر می‌رسید بسیار توجه می‌کرد. البته این مسأله به این معنا نیست که او نمی‌دانست که باید برای صحبت‌های تخصصی مناسب‌تر ارزش قائل شود. این مسأله اساسی‌ترین ویژگی شخصیت و مکتب او را نشان می‌دهد که من توانستم با اشتیاق شدیدی که داشتم در درس‌های او شرکت کنم و آن را دوباره کشف و تجربه کنم.

میل او یعنی هدف او این بود که فوراً بفهماند یا بهتر قابل لمس کند که بحث‌های فلسفی در طی دو هزار سال اخیر طوری تخصصی و قطعه قطعه شده است که در دسترس هر کسی بود که در آن درس‌ها شرکت می‌کرد، نه کسی که صرفاً یک مجموعه‌ای از اصطلاحات مهم را یاد می‌گرفت. یا اگر بخواهیم به هدف خود طور دیگری دست یابیم تا به همان نتیجه برسیم، مسأله را به این صورت طرح کنیم که انسان در مقابل ساده‌ترین یا نامناسب‌ترین سؤال هم می‌تواند با یک سری تفکرات مناسب به یک تبادول نظر حقیقی فلسفی برسد. به این دلیل در درس‌های گادامر هرگز نمی‌توانست کمترین نشانی از بی‌میلی بیابم. حتی موقعی که مبتدی‌ها می‌خواستند درس بخوانند بر عکس همه احساس می‌کردند که گادامر هر دفعه سؤال‌هایی را که از او می‌پرسند، از نو به آنها به عنوان سؤال مهم نگاه می‌کند و دوباره همین سؤال را برای خود، دیگران و دانشجویان پیشرفته مطرح می‌کند تا صورت‌بندی^(۵) و جواب جدیدی را برای آن پیدا کنند. بعداً از طریق نوشته‌های او پی بردیم که همه رفتارهای^(۶) او مربوط به نظم و ترتیب یا استعداد او در روش تدریس نبوده، بلکه مطابق اصول نظری است که از تبیین فکری و زبان شروع شده و به توضیح حقیقی خصوصیت گفتگویی فلسفه ختم می‌شود.

حالا به زمان دانشجویی خودم برمی‌گردیم. نوع و طرز رفتار گادامر با دانشجویان در سمینارها، کلاس‌ها، اوقات

پذیرائی شخصی و شرکت همیشگی او در این جلسات تأثیر بسزائی در شخصیت من گذاشت. اغلب، بعد از کلاس درس یا سمینار تا آخر شب برای گفتگو و بحث می‌ماند و این برای ما بسیار با ارزش بود. گادامر همیشه از یک طرف در کلاس‌ها یا سمینارها به دانشجو برای بحث درباره یک موضوع مخصوص فرصت و میدان کافی می‌داد و با راهنمایی‌های خود میدان دید^(۷) ما را وسعت می‌بخشید. حتی بعضی اوقات برای یادگیری بهتر ما، خاطرات خود را از دوران تحصیلات دانشگاهی و استادان و تحقیقاتش تعریف می‌کرد. برای ما دانشجویان و محققین خارجی فرصت بسیار خوبی بود که بتوانیم دید زنده‌ای از فلسفه آلمان به دست آوریم و سریعتر و بهتر از فرهنگ خود با فرهنگ آلمان آشنا بشویم. از طرف دیگر این روابط آزادانه ما با گادامر که اکثراً دستیارهای او نیز در آنها شرکت می‌کردند، به ما امکان می‌داد که به موضوعات مربوط به سمینار و کلاس درس بیشتر فکر کنیم. چون مستقیماً در کلاس درس امکان زیادی برای فهم و گسترش درسها وجود نداشت. تشکیل انجمنی که ما خارجی‌ها را - تحت رهبری گادامر - با دوستان آلمانی آشنا می‌کرد نیز نتیجه خوبی داشت. چون ما هنوز علاوه بر رابطه دوستانه با آلمانی‌ها همکاری علمی نیز داریم. بسیاری از ما یکدیگر را در انجمن بین‌المللی هگل که توسط گادامر تأسیس و رهبری می‌شد، ملاقات می‌کردیم. گادامر در منزل خود سمینار شخصی‌ای برگزار می‌کرد که من در آن شرکت می‌کردم و خاطرات بسیار جالبی از آن دارم. معمولاً این جلسه بعد از شام برگزار می‌شد و محدودیت زمانی هم نداشت. موفقیت این جلسه‌های شخصی در این بود که گادامر هدف یا پیشنهاد معینی را دنبال نمی‌کرد که مثلاً متن ویژه‌ای را بخوانیم یا درباره موضوعی صحبت کنیم، بلکه هدف این بود که وسعت دید واقعی ما نسبت به موضوعی بیشتر شود و معنی عمیق واقعی مسأله‌ای را بفهمیم. اکثراً چند صفحه‌ای از فلسفه یونانی خوانده می‌شد و سپس بحث درباره آن



شروع می‌شد. پس از آن گادامر با صدای طنین انداز خود برای ما صحبت می‌کرد.

مطمئناً حالا که سال‌ها گذشته است و نوشته‌های گادامر نیز چاپ شده است، باید نوع تجربه به یکی از ستون‌های فلسفه او یعنی: «امتیاز»^(۸) زبان در تفکر کردن در حوزه یک افق هرمنوتیکی» ارجاع داده شود که در ابتدا شاید مشکلات فراوانی برای من فراهم کرد. در ایتالیا، جریانهای فکری رواج داشت که به طرق مختلف در جهت فلسفه متعالی^(۹) و ایده‌آلیستی حرکت می‌کردند. از طرف دیگر در آن سالها، تفسیر هستی‌شناسی و اگزستانسیالیستی هایدگر رواج کامل داشت.

من نتوانستم با امیلو بتی (Emilio Betti) و کارهایش در مورد مسأله «تفسیر و تأویل» آشنا شوم. من میل دارم پیش از هر چیز در اینجا بگویم که در ایتالیا یک سنت تاریخی خلاق، زمینه طرح مسائل هرمنوتیک کتاب «حقیقت و روش» را آماده کرده بود.

علاوه بر این تصادفی نیست که هنگام ترجمه اولین کتاب گادامر در سال ۱۹۶۹ به زبان ایتالیایی، کتابی تحت عنوان «مسأله وجدان تاریخی» در فرانسه به چاپ رسید که شامل سخنرانی‌های دانشگاه لووان (Louvain) در سال ۱۹۶۳ است.

وقتی که با انتشار کتاب «حقیقت و روش» مرکزیت^(۱۰) زبان و هرمنوتیک در تفکر گادامر مطرح شد، برای من بسیار مشکل بود که بتوانم بحث‌های او را با افکار افلاطون مقایسه کنم. مسأله عملاً بسیار پیچیده بود. از یک طرف می‌بایست خودم را از تمام تفاسیر مربوط به افلاطون جدا می‌کردم و از طرف دیگر لازم بود که بفهمم به چه معنا و دلیلی راه پیشنهادی گادامر برای تفسیر افلاطون، با در نظر گرفتن رابطه بین افلاطون و فلسفه و تاریخ و متافیزیک با تفسیر او از نظر هایدگر فرق داشت. برای این کار فقط نوشته‌های بعدی او در فلسفه یونانی که در مجلدات ۵ تا ۸ مجموعه آثار گادامر قرار دارد، حائز اهمیت نبود. شنیدن درسهای گادامر در شهر ناپل

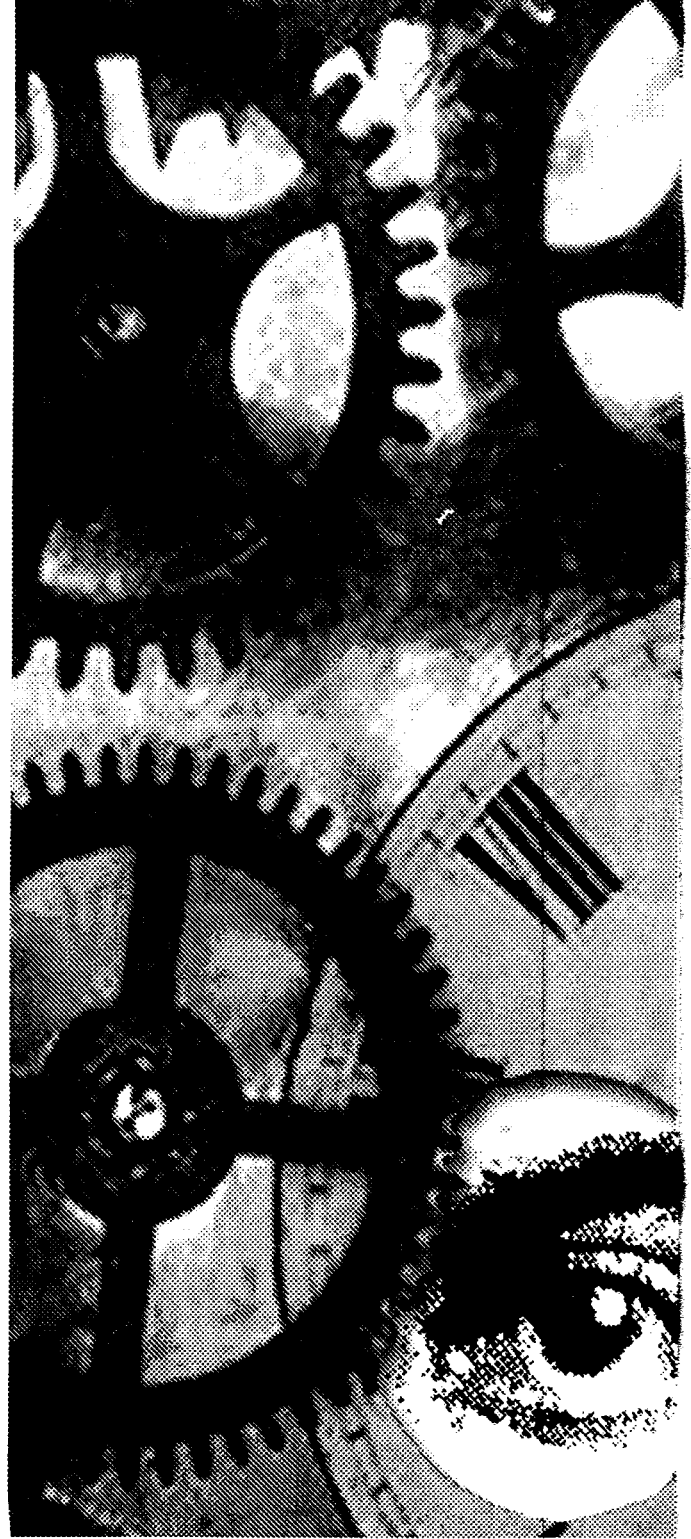
نیز لازم بود. چون ویژگی فلسفه هرمنوتیک را بهتر روشن می‌کرد. من نمی‌خواهم اهمیت گفتگوهای گادامر با متفکرین جدید و معاصر، از کانت تا هگل و از دیلتای (Dilthey) تا هوسرل را انکار کنم تا فقط بعضی از آنها را که در شکل‌گیری و رشد افکار او سهم بسزائی داشته‌اند، نام ببرم. اگر بخواهیم اهمیت و دامنه^(۱۱) فلسفه هرمنوتیک گادامر را خوب بفهمیم، باید به گفتگوی افلاطونی برگردیم: یعنی اینکه کار گادامر فقط تکاملی در بین فلسفه هم

باید اشاره کنم که یکی از زمینه‌های تحقیقاتی گادامر «زیبایی‌شناسی» بوده است. برای توضیح این موضوع می‌بایست به زندگی نامه وی رجوع شود. چون من نمی‌توانم توضیح دهم که مشایعت من با گادامر در هنگام اقامت در ایتالیا و یا بازدید از موزه‌ها و شهرها چه فایده‌هایی برای من داشته است. همچنین نمی‌توانم استفاده‌هایی را که از مقدمه‌های گادامر به آثار شعری هولدرین تا سلان (Celan) برده‌ام، توضیح دهم. به طور اختصار در مورد زیبایی‌شناسی میل دارم بگویم که در زیبایی‌شناسی هم، بازگشت به تفکر یونانی برای فهم تاریخ هنر قدیم و جدید نقش مهمی بازی می‌کند و افلاطون با نظر هستی‌شناختی خود نقش زیبایی را در حل مسأله رابطه بین ایده‌آل و حقیقت ارائه داد. گادامر عقیده دارد: «کسی که فکر می‌کند هنر را نمی‌توان با اصطلاحات و مفاهیم یونانی فهمید، به اندازه کافی تفکر یونانی را نمی‌شناسد.» شاید این درخواست که «یونانی فکر کنیم» نه تنها به فهم ما در مورد زیبایی‌شناسی کمک بکند، بلکه شاید ما را به فهم فلسفه او نیز هدایت کند.

شهرام انصاری

پی‌نوشتها

1. Daseinclitic.
2. Hermeneutik
3. Tendenzen
4. Züge
5. Formulierung
6. Disponibilität
7. Blickfeld
8. Primat
9. Transzendental
10. Ontologisch
11. Zentralität



عصرانش نیست، بلکه ریشه اصلی آن در استمرار دیالکتیکی -گفتگویی، نشان می‌دهد که چه متفکرینی را در نظر بگیریم که در قرون متوالی اشتباهاً در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفتند. برای مثال به این معنا بحث دربارهٔ رابطه بین ارسطو و افلاطون در مورد ایده نیکی و تبیین رابطه بین گفتگوی سقراطی و سفسطه‌گرایان به عنوان اجزاء ضروری فلسفه به سبب خصلت زبانی و گفتگویی درونی خود در نظر من پدیدار شد.